

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان

شب های قدر (جلسه دوم)

حسینیه پرداختی

۱۳۹۵/۴/۶



ریز موضوعات

سخنرانی (مناسبتی)

دکتر اسدی گرمارودی

• قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَوْلُ مَنْ يَرَانِي، وَأَوْلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ مَعِيَ فِي السَّمَاءِ الْأَعْلَى، وَهُوَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

○ بزودی پس از من فتنه‌ای بر پا خواهد بود، پس زمانیکه چنین شد ملازم علی بن ابی طالب باشید زیرا که او اول کسی است که بمن ایمان آورد و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه میکند، او صدیق اکبر و فاروق (جدا کننده) این امت است که میان حق و باطل جدائی افکند و او بزرگ و پیشوای دین است.

▪ کنز العمال جلد ۵ صفحه ۶۱۲، اسد الغابۀ جلد ۵ صفحه ۲۸۷، ینابیع الموده صفحه ۸۲

• مروری بر مباحث جلسه گذشته

○ فتنه و چگونگی اختلاف در جامعه با توجه به فرازی از نهج البلاغه

○ چرا تفرقه میان مسلمانان رشد و نمایان شده است؟

○ ولایت علوی عامل رهایی از فتنه و تفرقه

• ریشه یابی تفرقه و فتنه در میان امت اسلامی با توجه به فرازی از نهج البلاغه

○ عدم استفاده صحیح از عقل و دل

○ افراط و تفریط دو عامل عدم استفاده صحیح از عقل و دل

▪ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا (حکمت ۶۷ نهج البلاغه)

▪ دیده نمی شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می گذرد) یا کند رو (بحدّ و اندازه خود نمی رسد).

• عاقل معتدل است و از افراط و تفریط خودداری میکند

• استفاده نادرست از عقل و دل خطرناک تر از عدم استفاده از آن

• فرهنگ اسلامی پیشرو در ترقیب مردم به عقلگرایی، تفکر، تدبیر و تفقه

• رابطه عقل و وحی چگونه است؟

○ عقل عامل فهم بهتر و عمیق تر وحی

○ عمل بر اساس فهم نادرست عامل گمراهی و ضلالت

• بزرگترین گناه نزد خداوند چیست؟

○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) \_ سوره صف

▪ ای مؤمنان! چرا چیزی می گوئید که (خود) انجام نمی دهید؟ نزد خداوند، بسیار ناپسند است که چیزی را

بگوئید که (خود) انجام نمی دهید.

• عمل به وحی بعد از فهم عامل لازمه رستگاری انسان



- سنت در اصطلاح دینی به معنی دستور العمل الهی برای حرکت در مسیر حق.
  - اشاره به معنی لغوی و نادرست سنت
    - سنت به معنی لغوی و امکان تقابل با مدرنیته
  - آیا سنت صحیح قدیمی و کهنه می‌گردد؟
    - سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (سوره احزاب آیه ۶۲)
  - عقل بزرگترین سرمایه انسان در تایید و تکذیب امور
  - عقل شعاعی از قدرت تشخیص است که خداوند عاقل و حکیم به انسان عطا کرده است
    - بنابراین دستورات الهی که از جانب خداوند بر انسان نازل شده است، لزوماً بر پایه عقل و حکمت است
  - سنت تحریف شده عامل جدایی علم و دین در اروپا و مغرب زمین
    - عقل جایگزین دین بر پایه مدرنیته و سنت تحریف شده
    - مدرنیته عامل فراموشی اخلاق و انسانیت
  - عقل و درک قلمرو وحی
    - در یک تقسیم بندی کلی، گزاره های وحیانی را در مقام سنجش عقلانی، می توان به سه دسته تقسیم نمود:
      - گزاره های خردپذیر یا عقلی،
      - گزاره های خردگریز یا فرا عقلی،
      - گزاره های خردستیز یا ضدعقلی.
    - به عقیده ملاًصدرا، در وحی واقعی و پیام راستین الهی، هیچ گزاره ای از نوع سوم یافت نخواهد شد:
    - حاشا که احکام دین نورانی خداوند با معارف یقینی و ضروری ناسازگار باشد! و برقرار مباد فلسفه ای که قوانین آن با کتاب و سنت ناهماهنگ باشد! (الحکمة المتعالیة، ج ۸، ص ۳۰۳)
  - پاره ای از اسرار دین و عرصه های شریعت به حدی رسیده که از قلمرو عقل و اندیشه بیرونند، و تنها راه شناخت آن ها، وحی (ولایت و نبوت) است. و نسبت محدوده عقل و نور اندیشه با قلمرو ولایت و نور آن، همچون نسبت نورحس بانورفکر است.
    - بنابراین، در آن قلمرو از نیروی عقل و اندیشه کار چندانی ساخته نیست.
  - (ملاصدرا، کتاب شرح اصول الکافی، کتاب «الحجّة»، باب «ان الارض لا یخلو من حجّة»، حدیث ۲، ص ۴۷۹)
    - شناخت برخی از حقایق مربوط به خداشناسی، راهنماشناسی، خودشناسی و به ویژه مسائل مربوط به معادشناسی را جز از طریق تعلیم الهی و هدایت آسمانی غیرممکن می داند.
  - عقل و ادعای ناتوانی خود در درک وحی و حوزه آن



- تسلیم حکم رسول خدا (ص) بودن، علامت ایمان واقعی و تسلیم در برابر احکام خدا است
- **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**
  - نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند
  - (سوره نساء آیه ۶۵)
  - ایمان عبارت است از این که انسان به طور تام و کامل و به باطن و ظاهر تسلیم امر خدا و رسولش باشد، و چگونه ممکن است کسی مؤمن حقیقی باشد، و در عین حال در برابر حکمی از احکام او تسلیم نشود، یا به ظاهر و یا اگر به ظاهر اظهار تسلیم می‌کند در باطن جانش تسلیم نباشد.
- **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا**
  - و چون خداوند و فرستاده او به کاری فرمان دهند سزیده هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که آنان را در کارشان گزینش (دیگری) باشد؛ هر کس از خدا و فرستاده‌اش نافرمانی کند به گمراهی آشکاری افتاده است.
  - سوره احزاب آیه ۳۶
    - سیاق آیه شهادت می‌دهد بر اینکه مراد از قضاء، قضاء تشریعی، و گذراندن قانون است، نه قضاء تکوینی، پس مراد از قضای خدا، حکم شرعی او است که در هر مساله‌ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته، و بدان وسیله در شؤونات آنان دخل و تصرف می‌نماید، و اما قضای رسول او، به معنای دومی از قضاء است، و آن عبارت است از اینکه رسول او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شانی از شؤون بندگان، دخل و تصرف کند. قضای رسول خدا (ص) قضای خدا نیز هست، چون خدا قرار دهنده ولایت برای رسول خویش است، و او است که امر رسول را در بندگان نافذ کرده.
    - صحیح و سزاوار نیست از مؤمنین و مؤمنات در مواردی که خدا و رسول در آن مورد امری و دستوری داشته باشند اختیار داشته باشند
- اشاره به نمونه‌هایی در تاریخ و صدراسلام در منحرف کردن دستور روشن الهی
- دستور روشن پیامبر (ص) در مورد شرکت در سپاه اسامه
  - حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات شریفشان فرمان آماده باش برای جنگ با رومیان صادر نمود و فرماندهی را به جوانی به نام اسامه بن زید سپرد و آنگاه شیوخ مهاجر و انصار و بزرگان از جمله ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده، سعد بن ابی وقاص، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و عده دیگری را با تصریح نام آنها خواست که تا تحت امر این فرمانده جوان به ناحیه بلقاء واقع در سرزمین شام بروند و فرمود:



○ جَهَّزُوا جِيشَ اسامَةَ لَعْنِ اللَّهِ مِنْ تَخَلَّفِ عَنْهَا

▪ همراهی کنید لشکر اسامه را لعنت خدا بر کسی که از مرافقت آن سر باز زند.

• ملل و نحل ج ۱ ص ۱۲۹ چاپ بیروت و در چاپ دار المعرفه ج ۱ ص ۲۳ در چاپ قاهره ص ۱۳.

○ با این همه تاکید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر همراهی با لشکر اسامه و لعن ترک کنندگان آن، ابوبکر و عمر و عده ای از دوستانشان به بهانه دیدار با پیغمبر صلی الله علیه و آله لشکرگاه را ترک کرده و شبانه به مدینه آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در صبح آن شب فرمودند :

▪ قد طرق ليلتنا هذه المدينة شرَّ عظيم

• یعنی دیشب در این شهر شری بزرگ درآمد.

▪ حاضران عرض کردند چه شده یا رسول الله؟ حضرت فرمودند:

▪ ان الذين كانوا في جيش اسامة قد رجع منهم نفرٌ يخالفون عن امري ألا اني الى الله منهم براءٌ ويحكم نَفَّذُوا

جيش اسامة

• یعنی گروهی از کسانی که در لشکر اسامه بودند مخالفت امر من نمودند و از لشکر برگشتند آگاه

باشید که من از ایشان بیزارم و بسوی خدا از این قوم برائت می جویم. وای بر شما لشکر اسامه را

حرکت دهید.

• نمونه شماره یک :

○ ابن ابی الحدید معتزلی ، کتاب شرح نهج البلاغه جلد ۱۷ صفحه ۱۷۶ از قول استاد خود میگوید :

▪ قاضی عبدالجبار معتزلی می نویسد : کسانی که در سپاه صلاحیت رهبری مردم را داشتند لازم بود از سپاه

جدا شوند تا یکی از ایشان برای رهبری امت انتخاب گردد. زیرا برگزیدن امام مهم تر از شرکت در جنگ است.

▪ بنابراین برای فرد صلاحیت داری مانند ابوبکر که جایز است قبل از انتخاب ، از سپاه جدا شود پس از آن نیز

جایز است کسی مانند عمر را از سپاه جدا کند که به او نیاز دارد.

• نمونه شماره دوم :

○ ابن ابی الحدید معتزلی ، کتاب شرح نهج البلاغه جلد ۱۲ صفحه ۸۳ از قول استاد خود میگوید :

▪ زمانی از استادم ابوجعفر نقیب پیرامون روایت صریح در بیان خلافت علی پرسش کردم و گفتم : در باور نمی

گنجد که اصحاب پیامبر همه یکدست بکوشند تا از دستور او جلوگیری کنند. این موضوع همانند آن است که

اینان بکوشند تا از رو کردن به کعبه در هنگام نماز و از روزه ماه رمضان و ... جلوگیری کنند.



استادم گفت : آنها موضوع خلافت را مانند نماز و روزه نمی دانستند، بلکه آن را امری سیاسی و اجتماعی می پنداشتند که اگر خود مصلحت می دیدند در آن با پیامبر مخالفت می کردند و از این کار هیچ پروایی نداشتند. به همین سبب بود که ابوبکر و عمر از شرکت در سپاه اسامه امتناع ورزیدند. زیرا مصلحت دیدند در مدینه باقی بمانند.

• نمونه شماره سه :

○ حسنین هیکل در کتاب «حیات محمد»، ج ۱، ص ۴۶۸ تا ۴۶۹.

▪ آنها چگونه می توانستند پیامبر را در آن حال ترک کنند و مسافتی طولانی از مدینه دور شوند! سزاوار همان بود که تا روشن شدن حال پیامبر درنگ کنند.

• نمونه شماره چهار :

○ ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه (جلد ۹ ص ۱۹۷) از قول استادش شیخ ابو یعقوب معتزلی می نویسد :

▪ چون بیماری پیامبر اکرم شدت یافت دستور داد سپاه اسامه به سوی شام حرکت کند و ابوبکر و دیگر بزرگان مهاجر و انصار در آن شرکت جویند، تا اگر حادثه ای برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش آید ، دستیابی علی به خلافت، از اطمینان بیشتری برخوردار باشد.

• خانه نشینی امیرالمومنین علی (ع) نتیجه غلبه مصلحت اندیشی بر وحی

• امیرالمومنین (ع) و اشاره به داستان تیه بنی اسرائیل و رابطه آن با مخالفت با ولایت حق

• لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مِنْ لَيْسَ مِثْلِكُمْ وَ لَمْ يَقْوَ مِنْ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعَمْرِي لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي أضعافاً بما خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجِ الرَّسُولِ وَ كَفَيْتُمْ مَثْوَنَةَ الْإِعْتِسَافِ وَ نَبَذْتُمُ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْتَاقِ

• ای مردم اگر دست از یاری حق بر نمی داشتید، و در خوار ساختن باطل سستی نمی کردید، هیچ گاه آنان که به پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی گشت، اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید، به جانم سوگند سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد.

○ نهج البلاغه صبحی صالح صفحه ۲۴۱ خطبه ۱۶۶

• مخالفت صریح با دستور رسول خدا

○ این هر دو پرسش را عمر بن خطاب خود ناخواسته پاسخ داده است. او ضمن گفتگوش با ابن عباس می گوید: رسول

خدا ستایش زیادی از علی می نمود که البته آن گفته ها چیزی را ثابت نمی کند و حجت نمی باشد. او (در حقیقت)



می خواست با ستایش از علی امت خود را بیازماید (که تا چه حد پیرو فرمان پیامبر خویش اند). آن حضرت در هنگام بیماری تصمیم داشت در این مورد تصریح نماید، ولی من از آن جلوگیری کردم.

▪ ( جلد ۳ ، صفحه ۹۷ )

○ در یکی از مسافرت های عمر به شام، روزی بر شتر خود به تنهایی حرکت می کرد که به من گفت: ابن عباس! از پسر عمویت شکوه مندم. از او خواستم همراه من بیاید و او موافقت ننمود. من همچنان او را رنجیده و خشمگین می بینم. فکر می کنی خشم او از چیست؟ گفتم: تو خود می دانی. عمر گفت: فکر می کنم او هنوز از خلافت و از دست دادن آن ناراحت است؟ گفتم: آری، چنین است. او گمان دارد رسول خدا وی را برای خلافت برگزیده بود. عمر گفت: رسول خدا او را برای خلافت برگزید، اما چه باید کرد که خدا چنین نمی خواست! رسول خدا چیزی را خواست و خداوند چیز دیگری را اراده نمود. آن گاه اراده خدا استوار گشت و اراده رسول خدا اجرا نگردید. مگر هر چه رسول خدا اراده نمود، انجام شد!؟ خواست عمومی (ابولهب) مسلمان شود و خداوند اراده نکرد و مسلمان نشد.

• حضرت امیر المومنین (ع) در بیان جایگاه قرآن و پیامبر (ص)

• .... فَأَمْرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ اِتِّمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ آدَائِهِ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا قَرَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ قَالَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اِخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا...

○ آیا خداوند فرمان اختلاف صادر کرده است که آنها اطاعت کرده اند یا نهی از اختلاف نموده ولی اینان نافرمانی نموده اند یا خداوند سبحان دین ناقصی فرستاده و از آنان برای اتمام آن کمک خواسته است یا انبازان خدایند و به میل خود سخن می گویند و او می بایست راضی شود یا دین کاملی فرو فرستاده ولی پیامبر در تبلیغ و بیان آن کوتاهی کرده است در حالی که خداوند می فرماید: «هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشته ایم». و نیز فرموده: در قرآن همه چیز بیان گردیده است. و نیز آمده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق کنند و در آنها ناهماهنگی نیست که: «اگر این کتاب از نزد غیر خدا بود، اختلاف زیادی در آن یافت می شد». ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفا، شگفتیهای آن تمام نشدنی، و شگرفیهای آن پایان ناپذیر است و تاریکی ها جز بدان روشن نگردد.

▪ خطبه ۱۸ نهج البلاغه

• اشاره به برداشت ها و روشنفکری های نادرست درباره اهمیت و جایگاه وحی و نبوت

○ کتاب بسط تجربه نبوی صفحه ۲۴ و ۲۵

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان  
شب های قدر (جلسه دوم)  
حسینیه پرداختی  
۱۳۹۵/۴/۶



ریز موضوعات  
سخنرانی (مناسبتی)  
دکتر اسدی گرمارودی

- خلاصه کلام آنکه پیامبر اسلام (ص) در دو سطح «تجربه» داشت و اسلام محصول این دو گونه تجربه است: تجربه بیرونی و تجربه درونی و به مرور زمان پیامبر در هر دو تجربه، مجربتر و لذا دینش فربه تر و کاملتر شد و آن آیه کریمه که می فرماید: «**الیوم اکملت لکم دینکم**» ناظر به اكمال حداقلی است نه حداکثری.
- به این معنی که حداقل لازم هدایت به مردم داده شده است، اما حداکثر ممکن در تکامل تدریجی و بسط تاریخی بعدی اسلام پدید خواهد آمد ... کاملتر شدن دین لازمه اش کاملتر شدن شخص پیامبر است که دین، خلاصه و عصاره تجربه های فردی و اجتماعی اوست. اینک و در غیبت پیامبر هم باید تجربه های درونی و برونی پیامبر بسط یابند و بر غنا و فربهی دین بیفزایند. عارفان ... بر غنای تجربه های دینی ما می افزایند و تجربه هر یک از آنان نوعی است منحصر در فرد خویش و لذا به نوبه خود، خواستنی و دیدنی و ستودنی ...
- اگر «حسبنا کتاب الله» درست نیست، «حسبنا معراج النبی و تجربه النبی» نیز درست نیست. تجربه عشق عارفانه فی المثل از تجربه های لطیف عارفانه ای بوده که بر غنای تجارب دینی دینداران افزوده است.

• جمع بندی بحث

- سطحی نگری در دین عامل اصلی عدم تحقق جامعه اسلامی

[http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/mon\\_ghadr\\_1395.04.06\\_002.mp3](http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/mon_ghadr_1395.04.06_002.mp3)

[http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/mon\\_ghadr\\_1395.04.06\\_002.pdf](http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/mon_ghadr_1395.04.06_002.pdf)

[http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/ehia\\_21.mp3](http://www.almenhaj.com/media/ramezan/95/ehia_21.mp3)

لینک فایل صوتی سخنرانی:

متن موضوعات و خلاصه سخنرانی:

فایل صوتی مراسم احیا: